

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

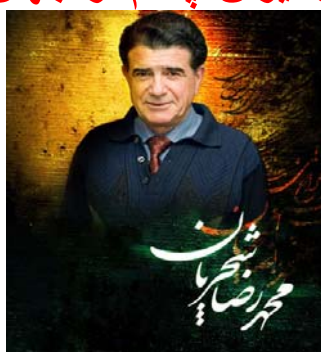
Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۱۲ اکتوبر ۲۰۲۰

خسرو آواز ایران چشم از جهان فرو بست



شامگاه ۱۷ مهرماه [میزان] محبوب قلب های ایرانیان، استاد محمد رضا شجریان پس از تحمل یک دوره طولانی بیماری در ۸۰ سالگی قلبش از تپش ایستاد و چشم از جهان فرو بست و خانواده، جامعه هنری و همه مردم ایران را از وجود گهر بارش محروم ساخت. بالاخره رسیدن روزی را که رسیدنش را پس می زدیم، فرا رسید. باور کردن فقدان او برای خانواده اش، جامعه موسیقایی ایران و برای هر آن که با صدای آسمانی اش آشنا بود سخت و حزن انگیز است. او که به قول خودش از ۵ سالگی در خلوت کودکانه اش آواز می خواند در طول زندگی هنری اش با استعدادی کم نظیر تبدیل به خنیاگری بی بدیل در سپهر آواز ایران گشت.

شجریان که گوئی ذرات وجودش را با آواز ساخته بودند به سرعت مسیر قله پیروزی را پیمود. او تحت تعلیم پدر که فردی مذهبی و در عین حال از صدای خوبی بهره مند و نیز قاری قرآن بود، به پرورش صدای خود مشغول شد. او ۱۲ ساله بود که برای اولین بار در سال ۱۳۳۱ رادیو خراسان قرائت قرآن او را پخش کرد. او پس از اخذ دیپلم در سن ۱۹ سالگی به دانش سرای عالی مشهد رفت و پس از اخذ لیسانس سالها در آموزش و پرورش شاغل بود.

در همین اوان بود که مجدداً به سمت هنر روی آورد و ابتداء با ساز سنتور آشنا شد و نواختن آن را نزد جلال اخباری آموخت. شجریان تا سال ۱۳۵۰ به دلیل این که پدرش مایل بود که خانواده او فقط با قرائت قرآن در ملاء عام ظاهر شوند، در رشته آواز با نام مستعار سیاوش بیگدلی با رادیو ایران همکاری می کرد.

اوایل سالهای ۱۳۵۰ او با نام آوران موسیقی آن زمان نظیر فرامرز پایور، نورعلی خان برومند، سید حسین طاهرزاده، عبدالله دوامی ... به سرعت ردیف های آوازی و شیوه تصنیف خوانی را آموخت و در برنامه «گلهای» آن

زمان رادیو ایران گل کرد.

از سال ۱۳۵۲ به تدریج با محمد رضا لطفی، ناصر فرهنگ فر، حسین علیزاده و جلال ذوالفنون آشنا شد و به عضویت «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی» به سرپرستی داریوش صفوت درآمد.

او در سال ۱۳۵۴ در جشن هنر شیراز در دستگاه راست پنجگاه به همراهی محمد رضا لطفی و ناصر فرهنگ فر به صورت زنده کنسرتی اجراء کرد.

اواخر سال ۱۳۵۷ شرکت دل آواز را بنیاد نهاد. گزاف نگفته ایم اگر ادعا کنیم که تا کنون در کسوت خنیاگری کسی را یارای هموردی با او نبود. او به معنای واقعی کلمه گوی سبقت را از همه ربود.

او نه تنها در عرصه خنیاگری، به علت بهره مندی از صدائی آسمانی و تسلط بر دستگاه‌ها و گوشه‌ها و ردیف آوازی و تصنیف خوانی از توانائی‌های بی همتا بهره مند بود بلکه در شعر شناسی و انتخاب شعر از شعرای نامداری چون سعدی، حافظ، مولوی، خیام، عراقی، عطار، نیشابوری، باباطاهر، سنائی و نیز از سرایندهگان شعر معاصر در عرصه «شعر نو» چون نیمایوشیج، شاملو، اخوان ثالث، شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج (سایه)، فریدون مشیری ... برآستی یکتا بود.

علاوه بر همه این‌ها او با انتخاب اشعارش در هر مقطعی از تاریخ ۴۰ سال اخیر ایران انعکاس دهنده فریاد حق طلبانه مردم علیه استبداد بود.

از همان آغاز سال ۱۳۵۷ که عرصه میهن درگیر انقلابی تاریخی بود، دل در گرو مردم داشت و نبوغ و توانائی هنری اش را در راه آرمان‌های آن‌ها نثار می کرد.

محمد رضا شجریان در سال ۱۳۵۷ همانند بسیاری از هنرمندان آن زمان همکاری خود را با رادیو ایران به این دلیل که «آن موقع، آن جا با روحیات من نمی خواند» و «سیاست پخش رادیو تلویزیون را ابتذال فرهنگی» (نقل از خود استاد شجریان) می‌خواند قطع کرد.

او همان زمان با گروه «عارف» و «شیدا» و نیز شاعر مردمی هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه) همراه شد. ناگفته نماند که ابتهاج که آن زمان مسؤول بخش موسیقی رادیو ایران بود، پس از واقعه ۱۷ شهریور به نشانه اعتراض استعفا داد و از رادیو رفت. همان زمان لطفی کانون چاوش را با همکاری ابتهاج بنیان نهاد که اکثر اعضای آن همان اعضای گروه‌های «شیدا» و «عارف» بودند. همان زمان محمد رضا شجریان به همراه ناظری در کانون چاوش آلبوم (کاست) های مشترکی آفریدند که اکثر آن‌ها محتوایی انقلابی و میهنی داشتند.

چاوش در مجموع ۱۲ آلبوم منتشر کرد. مشهورترین آن‌ها چاوش ۲ حاوی دو سرود بسیار معروف «شب نورد»، ۱- «برادر نوجونه، برادر غرق خونه، برادر کاکلش آتش نشونه» با صدای شجریان و ۲- «آن زمان که بنهادم، سر به پای آزادی» با صدای شهرام ناظری بود.

این را هم باید افزود که شجریان به اذعان خودش یک انقلابی نبود. او در مصاحبه با بی بی سی گفته بود که «در آن زمان من زیاد انقلابی نبودم - هر چند دولت قبلی را نیز قبول نداشتم - اما چون دوستان (منظور او اعضای گروه چاوش است) فعالیت انقلابی داشتند من نیز با آن‌ها همکاری کردم.

او درواقع تنها با آن‌ها همراه نشد بلکه با مردم جان بر کف نهاده همراه شد، وقتی که در چاوش ۷ خواند:

همراه شو عزیز؛ همراه شو عزیز

تنها نمان به درد؛ کین درد مشترک

هرگز جدا جدا؛ درمان نمی‌شود

دشوار زندگی؛ هرگز برای ما
 بی رزم مشترک؛ آسان نمی‌شود
 (شعر از استاد بی بدیل سنتور ایران پرویز مشکاتیان است)
 و یا در روزهای سخت انقلاب شعر «سپیده» از ابتهاج:
 ایران ای سرای امید
 بر بامت سپیده دمید
 اگر چه دل ها بر خون است
 شکوه و شادی افزون است
 سپیده ما گلگون است
 که دست دشمن در خون است
 را با آهنگسازی لطفی خواند و آن ها را ورد زبان مردم ساخت.
 هر کس یک بار این اشعار رزمی را می شنید می‌دانست که باید برای نجات ایران از حاکمیت استبداد سلطنتی و سلطه
 آمریکا همراه شود.
 آری او از همان زمان دل در گرو مردم ایران داشت و کوشید تا پایان عمر پر بارش نیز فریاد آن‌ها باشد.
 شجریان با خواندن شعر رزمجویانه:
 تفنگم را بده تا ره بجویم
 که هر که عاشقه پایش به راهه
 برادر بی قراره، برادر شعله واره
 ...
 برادر نوجونه، برادر غرق خونه
 برادر کاکلش آتش فشونه
 ...
 به مردم شهادت آموخت تا جرأت دست به تفنگ بردن را بیابند.
 او به مردم صبح روشنائی را امید می‌داد وقتی می خواند:
 تو که هم‌رزم و هم زنجیر مائی
 ببین خون عزیزان را به دیوار
بزن شیپور صبح روشنائی
 شجریان خیلی زود به انحراف انقلاب و غصب قدرت توسط والیان فقاقت، دزدان و غارتگران و دروغگویان و آزادی
 و آدم کشان پی برد و راه خود را از آنان جدا ساخت.
 در بحبوحه کشتار سال‌های ۶۰ بود که او در سال ۱۳۶۴ به سرپرستی و آهنگسازی استاد پرویز مشکاتیان آلبوم «بی
 داد» را با انتخاب شعر «یاری اندر کس نمی بینم، یاران را چه شد» خواند زیرا می‌دید که سفاکان با اعمال سرکوب در
 صددند تا کرامت، انسانیت و مهربانی از این مرز و بوم رخت ببرند.
 یاری اندر کس نمی بینم، یاران را چه شد
 دوستی کی آخر آمد، دوستان را چه شد

...

مهربانی کی سر آمد، شهریاران را چه شد
کس به میدان در نمی آید، سواران را چه شد
صد هزاران گل شکفت و بانک مرغی برنخاست

...

او حتی با انتخاب اشعاری نظیر:

جمعیتی که نظر را حرام می گویند

نظر حرام بکردند و خون خلق حلال

دورونی و تزویر و خونخواری ولایتمداران را به تصویر می کشید.

او برای مردم، در میانه سیاهی و تباهی زمستانی که نظام برای آن ها به بار آورده بود، در سال ۱۳۸۰ شعر
«زمستان است» از اخوان ثالث را انتخاب کرد و با آهنگسازی پرویز مشکاتیان خواند:

که سرما سخت و سوزان است

...

هوا بس ناجوانمردانه سرد است

...

صدائی گر شنیدی صحبت سرما و دندان است

...

چه می گونی که بیگه شد، سحر آمد، بامداد آمد!

فریبت می دهند، بر آسمان؛ این سرخی بعد از سحرگه نیست

حریف! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است

او معتقد بود که: «من موسیقی زبان و دل مردم، سروش مردمان سرزمینم باید باشم.» و بود. و طولی نپائید که شعر
فریاد اخوان ثالث را برگزید و فریاد زد:

خانه ام آتش گرفته است، آتشی جانسوز

هر طرف می سوزد این آتش

برده ها و فرش ها تارشان با پود ...

در لهیب آتشی پر دود ... آتشی بی رحم ...

دشمنانم موزیانه خنده های فتحشان بر لب ... از درون خسته سوزان ...

از این بی داد

می کشم فریاد، ای فریاد، ای فریاد.

شجریان تصنیف «مرغ سحر» را هم بعد از هر کنسرتی به درخواست مردم می خواند و خود معتقد بود: «همان تأثیری
که در کلام این تصنیف است زبان حال مردم ما است. ظلم ظالم جور صیاد ...، مردم همه با من می خوانند. اعتراضی
است که در جامعه وجود دارد.»

از سال ۱۳۸۸ او موضع صریح خود را نسبت به آنچه در ایران می گذشت پنهان نکرد.

از آن تاریخ دیگر در ایران هیچ کنسرتی اجراء نکرد. او علناً و آشکارا از اعتراضات مردم نسبت به تقلب در انتخابات

به دفاع برخاست. او با جسارت و شهامت در جواب احمدی نژاد که در سخنرانی معروفش در میدان ولی عصر به مناسبت «پیروزی اش» در انتخابات، مردم را «خس و خاشاک» خواند، گفت: «این آدم (منظور احمدی نژاد است) در تلویزیون نیشخند زد و گفت یک عده خس و خاشاک آمده‌اند ... من گفتم، من صدای این «خس و خاشاکم». اما «خس و خاشاک» اگر طوفان راه بیندازد چشم آدم را کور می‌کند. ... «مردم اگر خشمگین شوند هیچ نیروی جلوی را نمی‌گیرد. ... «مردم آن چیزی را که می‌خواهند به دست می‌آورند.» و همزمان در نامه‌ای از ضرغامی، رئیس صدا و سیما خواست که «صدا و آثار او را در هیچ یک از واحدهای رادیو و تلویزیون پخش نکنند.»

این‌ها تنها فرازهایی از زندگی موسیقایی خسرو آواز ایران بودند و گر نه آثار او مملو از اشعار بجا و پر محتواس است. زیرا او عمیقاً معتقد بود که: «هنر خود یک نوع اعتراض است.»

براستی که تاریخ موسیقی ایران کمتر هنرمندی با این شهامت، جسارت و در عین حال دانش و تیزبینی و خوش ذوقی به خود دیده است. شجریان به معنای واقعی کلمه هنرمندی متعهد بود. ببینیم که نظر خودش در این رابطه چیست: «شما می‌توانید تاریخ را در میان شعرهایی که من انتخاب کرده‌ام در این ۳۰ سال پیدا کنید.» ... و در رابطه با نظر حاکمیت در موسیقی به اختصار می‌گوید: «فقط مذهب بوده که در طول تاریخ هزار و خورده‌ای سال، نگذاشته موسیقی را نشان دهند.»

شجریان پدر موسیقایی ایران بود. بسیاری از خوانندگان امروز دست پرورده او هستند. شجریان در کنار خنیاگری بی‌بدیش، آهنگ سازی نیز می‌کرد. او جهت تکمیل صداهای «بم» و «آلتو»، در صورت نیاز در ارکسترها و کنسرت‌ها به ابداع سازهایی که دست ساز خودش بود همت گماشت. سازهای ابداعی شجریان مجموعه‌ای از سازهای جدید دست ساز شامل: صراحی، شاه صراحی، صراحی آلتو، بم صراحی، شهر آشوب، شهر آشوب آلتو، بم ساز، شهنواز، شباهنگ، کرشمه، باربد، تندر، ساغر، سبو سوپرانو، دل و دل آلتو، دل و دل سوپرانو و پرهیب است که در دو مرحله معرفی شدند.

اولین نمایشگاه سازهای ابداعی استاد شجریان در اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۰ و دومین نمایشگاه در شهریور [سنبله] ۱۳۹۱ به کوشش مؤسسه فرهنگی-هنری دل آواز در خانه هنرمندان برگزار شد.

اکثر این سازها در گروه شهنواز به رهبری مجید درخشانی در کنسرت‌های مختلف با موفقیت به کار گرفته شدند. خوشنویسی نیز یکی از هنرهای برجسته پدر موسیقی ایران بود، به قسمی که طرح‌های بسیاری از کاست‌ها و سی دی‌های او با طرح و خط زیبایی خودش مزین گشته‌اند.

حزب ما این ضایعه و فقدان بزرگ را قبل از همه به خانواده بزرگ شجریان و نیز جامعه هنر ایران و به همه مردم ایران که هنرمند، معلم و یآوری بی‌همتا را از دست داده‌اند تسلیت می‌گوید.

نام شجریان در تارک قلّه رفیع هنر و فرهنگ شعر و موسیقی و آواز ایران برای همیشه خواهد درخشید. او در قلب همه ماست.

سر زغم تو چون کشم

بی تو به سر نمی‌شود

گر چه صد رود است از چشمم روان

جاودان باد یاد توای خسرو خنیاگران

حزب کار ایران (توفان) - ۱۸ مهرماه [میزان] ۱۳۹۹ - www.toufan.org